



ابن سینا نظام سیاسی متفاوتی از یونان و حتی فارابی ارائه می‌کند

استاد دانشگاه علامه طباطبائی تأکید کرد: ابن سینا نظام سیاسی متفاوتی از فیلسوفان یونان و حتی فارابی ارائه می‌کند. او معتقد است بدون توجه به پیامبر نمی‌توانیم در جامعه اسلامی طرحی از حکومت به دست بدهیم.

استاد دانشگاه علامه طباطبائی تأکید کرد: ابن سینا نظام سیاسی متفاوتی از فیلسوفان یونان و حتی فارابی ارائه می‌کند. او معتقد است بدون توجه به پیامبر نمی‌توانیم در جامعه اسلامی طرحی از حکومت به دست بدهیم.

به گزارش خبرنگار مهر، ابن سینا را رئیس مشایبان جهان اسلام می‌دانند، در صورتی که او خود را مشایی ندانسته و در مقدمه کتاب مفقودشده «حکمةالمشرقیین»، فلسفه مشرقی خود را متفاوت از فلسفه رسمی مشهور معرفی کرده است. جایگاه ابن سینا در تاریخ فلسفه اسلامی و به طور کلی تفکر فلسفی در جهان، علی‌رغم شهرت بی‌حد و حصر او، چندان معتبر و شایسته و بایسته مقام واقعی او نیست. مستشرقان ابن سینا را تنها با «شفا» و «نجات» شناختند، متاخران هم او را تنها با شفا شناختند و کتاب‌های دیگر او را حاشیه بر شفا پنداشتند. علاوه بر این ظلم تاریخی ناشناخته ماندن، مسئله مهم دیگر این است که به دلایل مختلف از جمله نداشتن رساله‌ای مستقل در باب سیاست و اخلاق، برخی کارشناسان، ابن سینا را فاقد فلسفه سیاسی قابل توجه پس از فارابی دانسته‌اند و آرای ابن سینا در این زمینه را چندان دارای اهمیت نپنداشته‌اند و حتی قائل به رکود اندیشه سیاسی توسط او هستند. این نکته‌ای است که البته برخی از سرآمدان فلسفه اسلامی آن را نپذیرفته‌اند و عکس آن را مدعی هستند. در گفت‌وگو با دکتر قاسم پورحسن استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی به بررسی جایگاه فلسفه سیاسی در اندیشه ابن سینا پرداختیم که اکنون پیش روی شماست.

*آقای دکتر! در ایران عمدتاً بر روی الهیات یعنی مابعدالطبیعه ابن سینا کار شده است و نوشته‌های ناچیزی در خصوص حکمت عملی او در دسترس هست. چرا حکمت عملی و خصوصاً فلسفه سیاسی ابن سینا مورد غفلت واقع شده است؟

به طور کلی التفات مطلوبی نسبت به آرای فیلسوفان اسلامی در حوزه‌های اجتماعی و انضمامی تر وجود نداشته و کار بنیادینی هم در این زمینه انجام نشده است. به همین خاطر است که برخی‌ها به نادرستی و از روی عدم آگاهی و تطفن بیان می‌کنند که از میان فیلسوفان اسلامی تنها فارابی است که درباره سیاست سخن گفته است و سایر فیلسوفان توجهی به این مطلب نداشتند. حقیقت این است که ابن سینا دیدگاهی را در این زمینه مطرح می‌کند که شایسته توجه است و البته تا حدودی متمایز از فارابی است، گرچه هم فارابی و هم ابن سینا گسست معرفتی بنیادینی از سنت یونان در حوزه اخلاق، خانواده و سیاست داشتند.

*برخی از کارشناسان معتقدند که ابن سینا تنها به اخلاق پرداخته است. ابن سینا نه فلسفه سیاسی دارد و نه چندان توجهی به امر خانواده یا تدبیر منزل می‌کند. گاهی افراط به حدی است که معتقدند ابن سینا در ابتدای شفا همه حکمت عملی را به اخلاق فرومی‌کاهد. شما چه پاسخی به این افراد دارید؟

حقیقت این است که ابن دیدگاه، دیدگاه غیرمحققانه و ناشی از عدم تتبع در اصطلاحات و عناوین ابن سیناست. ابن سینا در مقدمه شفا عنوان می‌کند من تلاش می‌کنم کتاب جامع و مجزا در حوزه اخلاق و سیاست غیر از بحثی که در شفا خواهم آورد، بنویسم. برخی از این وعده محقق شده است، گرچه برخی‌ها معتقدند ابن سینا کتاب مجزایی ننوشته است اما ابن سینا در رساله فی اقسام العلوم، همین وعده را محقق می‌کند و از حکمت عملی به تفصیل سخن می‌گوید یا ابن سینا در عیون الحکمة، وقتی علوم را تقسیم بندی می‌کند معتقد نیست حکمت عملی مساوی با اخلاق است. ابن سینا در ابتدای عیون الحکمة عنوان می‌کند که حکمت عملی بر سه قسم است؛ حکمت مدنی، حکمت منزلیه و حکمت خلقیه.

جالب این است که ابن سینا معتقد است مبدأ این سه حکمت مستفاد از شریعت الهی است، می‌گوید: «و مبدأ هذه الصلاة، مستفاد من جهد الشريعة الالهيه» این سخن، سخن فوق العاده مهمی است که ابن سینا درباره این سه واژه حکمت می‌آورد و عنوان می‌کند «فالحکمة المدنیة فائدتها»؛ فایده حکمت مدنی این است که سبب می‌شود انسانها در مصالح اجتماعی مشارکت داشته باشند. «لیتعاونوا علی مصالح الابدان»؛ و اینکه تعاون داشته باشند. البته می‌دانید که تعاون اصطلاح فارابی است، اما ابن سینا دو واژه دیگر را به آن اضافه می‌کند یکی مشارکت و معاونت هست و دیگری معامله است که این اصطلاح آخری را بسیار به کار می‌برد و عنوان می‌کند اساساً اجتماع براساس مصالح ابدان و مصالح بقای نوع انسان است یا در باب منزل هم عنوان می‌کند «والحکمة المنزلیة»، عبارتهای ابن سینا در حکمت منزل روشن و شفاف است یعنی عنوان می‌کند که باید قوانین و قواعدی وضع شود که مصلحت منزلیه در آن روشن باشد و مشارکت منزلیه در آن شکل گیرد که سبب شود رابطه بین مرد و زن و فرزندان و پدر و مالک و عبد تنسيق شود. در حکمت خلقیه هم که همه بحثهایش بر روی تزکیه نفس و رذائل و

فضائل است. این سخن بدان معناست که ابن سینا در آثار دیگرش دارد به طور دقیق به همه اقسام سه گانه حکمت عملی اشاره می کند. پس این تلقی اشتباه است که برخی فکر می کنند حکمت عملی ابن سینا مساوی با اخلاق است.

* شما چه شواهدی دارید که ابن سینا به طور ویژه و تخصصی به فلسفه سیاسی پرداخته است؟

بسیاری از کارشناسان رساله اقسام الحکمة ابن سینا را هم تراز با احصاء العلوم فارابی دانسته اند خواجه نصیر، شهرزوری و قطب الدین شیرازی از این رساله نقل قول مستقیم کردند. این رساله سه بار به زبان فرانسه و به زبانهای لاتین چاپ شده است پاره هایی از آن به زبان عبری و انگلیسی چاپ شده است و براساس همین نسخه های چهارگانه ای که در دنیا وجود دارد عنوان کردند که ابن سینا دست به تدوین اقسام علوم الاوائل زده است. باز می بینیم ابن سینا در آخر کتاب نجات بحثی تحت عنوان فی عقد المدینة دارد در آنجا ابن سینا بحث بسیار مهمی عقلانی درباره جامعه مطرح می کند. ابن سینا در اینجا بیان می کند نیاز افراد به اجتماع چیست؟ زندگی جمعی بر چه اساسی باید شکل گیرد؟ به طور کلی زندگی مدنی چه ویژگیهایی دارد؟ سخن از تقسیم وظایف و کار و اصل مشارکت است و عنوان می کند وجود و بقای انسان نیازمند مشارکت است و مشارکت به مفهوم احساس تعهد است. همه انسانها در جامعه برای اینکه مدینه شکل گیرد به دیدگاه ابن سینا، تعاون، معاوضه، معامله و مشارکت لازم است و بر مبنای نموس و قوانین الهی اینها شکل می گیرد. پس بنابراین ابن سینا دارد از قانون حرف می زند و عنوان می کند که قوام جامعه و تداوم اجتماع بشری و نظم مدنی بدون قانون امکان پذیر نیست. سخن مهمی را درباره قانون مطرح می کند که بخش مهمی از آن بحثهای عقلانی است.

* برخی از کارشناسان معتقدند ابن سینا تابعی از افلاطون و ارسطوست، یا حتی برخی می گویند ابن سینا در سایه فارابی است، یعنی چون فارابی همه مباحث سیاست و اخلاق را بیان کرده است ابن سینا نیازی نمی دید که بخواهد دیدگاهی را درباره سیاست و اخلاق بیان کند؟

این عقیده هم فهم نادرستی است. این عقیده ناشی از عدم آگاهی اصطلاحات، رویکرد و زبان ابن سیناست. دغدغه ابن سینا غیر از دغدغه فارابی است. فارابی براساس رویکرد عقلانی به تحلیل اجتماع می پردازد و حداکثر تلاش می کند که نظریه نبوت را به نظریه حکمت نزدیک کند اما ثقل توجه ابن سینا به وحی و نبوت و نموس و سنت الهی است. ابن سینا در تمام دیدگاه هایی که مطرح می کند می گوید نموس الهی، سنت الهی. پس ابن سینا تحلیلی منبعت از شریعت درباره اجتماع بیان می کند. و بیان می کند که چرا نبوت، چرا امامت، برای بقا و برای مصالح فرد و اجتماع، دست یافتن به سعادت، دست یافتن به سعادت غصوای اخروی لازم است و تحلیل ابن سینا تحلیلی عقلانی - دینی هست.

تحلیل فارابی، تحلیلی سراسر فلسفی است و حتی درباره نبوت به تحلیل فلسفی دست می زند. پس تفاوت بنیادینی میان ابن سینا و فارابی وجود دارد ابن سینا وارد بحث تاریخ اسلام می شود و به مقایسه میان خلافت و امامت می پردازد اما در دیدگاه فارابی ما براساس نظام کیهانی که به دیدگاه او نظام عقلانی است، باید همان نظام عقلانی را در جامعه داشته باشیم لذا طرح سیاسی فارابی طرح آنتولوژیک (وجودشناسانه) هست اما طرح ابن سینا طرح مبتنی بر شریعت و نبوت است.

* روش شناسی ابن سینا در تدوین فلسفه سیاسی مورد نظر او چیست؟

ابن سینا برخلاف باور بسیاری که معتقد هستند تلاش چندانی برای آموزه های سیاسی انجام نداد، کارهای زیادی برای سیاست انجام داد. به دلیل اینکه درگیر سیاست بود، هم فرارهای ابن سینا سیاسی است و هم استقرارهای او سیاسی است. ابن سینا مرد سیاسی است، ابن سینا از زمانی که در بخارا و بلخ بود و بعد در گرگان و بعد در خوارزم و سپس در ری، همدان و اصفهان درگیر سیاست بود. روش ابن سینا روش واقع بینانه است. ابن سینا به اتوپیا نمی اندیشد. ابن سینا تمامی سرزمینهای جامعه اسلامی در حوزه ایران را سفر کرده، با حاکمان گفتگو کرده و جزو مشاوران برخی از حاکمان بوده است. در همدان وزیر بود. اینها نکات مهمی در زندگی ابن سیناست. ابن سینا براساس تفکر باطنی و شیعی در صدد اثبات نظریه شیعی حکومت هست. به همین دلیل هست که اگر ما نتوانیم به درستی فراز و فرود و تحولات زندگی سیاسی ابن سینا را درک کنیم نمی توانیم روش ابن سینا در سیاست را بفهمیم. بفهمیم چرا ابن سینا اساس و پایه سیاست خود را بر پایه سنت الهی می گذارد و از اصطلاحات سنت، محمودات، شریعت و ... استفاده می کند.

جالب است که ابن سینا عنوان می کند جامع همه این اصطلاحات همان شریعت است و تصریح می کند قانونگذار کسی جز نبی نیست و نبی در سایه برخورداری از عقل قدسی و اتصال با عقل فعال نسبت به حکیم مزیت دارد.

این سخن در شناخت روش تدوین اندیشه سیاسی ابن سینا بسیار مهم است، لذا معتقدم روشی که ابن سینا در سیاست در پیش می گیرد روش واقع بینانه ابتناء بر شریعت است. ابن سینا تنها یک طرح سیاسی انتزاعی و نظری به دست نمی دهد. ابن

*این روش ابن سینا بعد از او تا چه بر فیلسوفان بعدی تأثیرگذار است؟

اتفاقاً خواجه نظام و غزالی هم تحت تأثیر ابن سینا به واقع‌گرایی سیاسی روی می‌آورند. پیش از ابن سینا آرمانخواهی سیاسی وجود دارد، بلکه درست است این را می‌پذیریم که در حوزه سنت اسلامی دوره آرمان‌خواهی نویسی وجود دارد که در این دوره جامعه کمتر نگرسته می‌شود، حتی در احکام السلطانیة هم که ما می‌گوئیم شریعت نامه نویسی است به آرمان توجه می‌شود اما ابن سینا عنوان می‌کند که اساس جامعه انسان است. ابن سینا عنوان می‌کند که بالاترین انسان که به کمال عقلانی رسیده باشد پیامبر است. بنابراین بدون توجه به پیامبر نمی‌توانیم در جامعه اسلامی طرحی از حکومت به دست بدهیم. این سخن می‌تواند اساس توجه ما به نگاه‌های عقلی و دینی ابن سینا درباره سیاست باشد.

*ابن سینا برای رسیدن به این درک و روش از چه مراحل عبور می‌کند؟

ابن سینا ابتدا با بحثی تحت عنوان نبوت آغاز می‌کند. آغاز بحث ابن سینا درباره نبوت با انسان است. او عنوان می‌کند که انسان در بالاترین سلسله مراتب وجود دارد. قائل به سلسله مراتب برای انسانهاست، این تحلیلی می‌گوید بهترین انسان کسی است که به کمال انسانی رسیده باشد و پیامبر برترین انسانهاست.

پس اصطلاح نخست ابن سینا این است که سیاست انبیاء براساس ویژگیهای دوگانه‌ای که پیامبر نسبت به دیگران دارد «سیاست انبیاء هی العلیاء والاولی» هم بهترین و هم نخستین است. اصطلاحی که ابن سینا به کار می‌برد که سیاست و حکومت انبیاء بهترین است در واقع برگرفته از نگاه دینی است. ابن سینا عنوان می‌کند که پیامبر اسوه است، پیامبر توانایی شنیدن وحی را دارد. بنابراین پیامبر به دیدگاه ابن سینا نه تنها از عقل برخوردار است بلکه از وحی نیز برخوردار است.

*تفاوت بین نگاه ابن سینا و فارابی در پرداختن به سیاست چیست؟

ابن سینا دست به مقایسه نبی و فیلسوف می‌زند عنوان می‌کند در صدد جایگزینی پیامبر با فیلسوف هستیم. (البته این را از متن و نوشته ابن سینا می‌توان فهمید.) این دقیقاً آگاهی از فارابی است، در حقیقت فارابی فیلسوف را محور قرار می‌دهد. ابن سینا در صدد جایگزینی پیامبر با فیلسوف است. عنوان می‌کند که فیلسوف ممکن است عقل کامل داشته باشد ولی دو امتیاز پیامبر را ندارد. به علاوه پیامبر دارای اخلاق اسوه‌ای است اما فیلسوف ممکن است فیلسوف باشد اما اخلاق اسوه‌ای نداشته باشد نمی‌تواند حکومت مردم را اداره کند. پس در حکومت و اداره اخلاق اسوه‌ای به دیدگاه ابن سینا مهم است بعد از این مقدمه‌ای که ابن سینا عنوان می‌کند وارد بحث نیاز به جامعه می‌شود به چه دلیل ما نیاز به جامعه داریم؟ ابن سینا برای هر سه حکمت دلیل تراشی می‌کند چرا ما نیاز به حکمت منزلیه داریم، چرا نیاز به حکمت خلقیه داریم؟ در باب اجتماع ابن سینا سخن بسیار مهمی را مطرح می‌کند عنوان می‌کند انسانها برای ادامه حیات و نیز برای سعادت و نیز برای دست یافتن به فضیلت هیچ راهی غیر از معامله یا مشارکت ندارند ابن سینا عنوان می‌کند که ما باید وقتی که جامعه پیچیده می‌شود دارای نظم و قانونی باشیم به چه دلیل؟ برای اینکه عدالت اجرا شود. پس ابن سینا می‌گوید نیاز ما به قانون یعنی همان نیاز ما به سنت.

سنت یعنی همان شریعت، یعنی همان محمودات، و لابد فی المعاملة من سنت و عدل: انسانها به معامله ناچار هستند، منظور ابن سینا از معامله تعاون انسانها در اجتماع است. ناچار به سنت هستند برای اینکه سنت ما به عدل می‌رساند و لابد لسنة و العدل من سان و معدن: ما برای اینکه سنت و عدل را اجرا کنیم نیاز به سان (قانونگذار) و (معدل) کسی داریم که بتواند عدل را اجرا کند. ابن سینا تأکید می‌کند باید پیامبری باشد که هم سان و قانونگذار است. در پرتو مدینه و سان و پیامبر است که زمینه برای کسب اخلاق و حکمت منزلیه فراهم می‌شود. پس بنابراین پیامبر وظیفه شناساندن خداوند و قوانین و سنت الهی را به انسانها دارد و در پرتو آن دست به اجرای شریعت می‌زند. با اجرای شریعت جامعه می‌تواند به سعادت دست پیدا کند. جالب است که ابن سینا بر سعادت در حیات اخروی تأکید می‌کند. پس به دیدگاه ابن سینا پیامبر تلاش می‌کند تا قوانین الهی را تثبیت و کیفیت و کمیت اعمال عبادی را تشریح و بیان کند. تمام اینها برای رفاه بهروزی و سعادت و حفظ قوانین و دست یافتن به عدالت است. پس با این توصیفی که ابن سینا از پیامبر به دست می‌دهد پیامبر فقط آورنده سنت نیست. پیامبر شارح هم هست، پیامبر فقط جامعه را پدید نیآورد بلکه امت را هم شکل داد که به دیدگاه ابن سینا اجتماع بزرگ است. این اجتماع بزرگ به دیدگاه ابن سینا یعنی شکل‌گیری مدنیت، پس ابن سینا از معامله، نظم مدنی و وجود قوانین و مقررات و از محمودات و شریعت و سنت الهی سخن می‌گوید.

*نظر ابن سینا در مورد مطلوب ترین نوع حکومت چیست؟

پس از این مباحث، ابن سینا دست به نگاه جامعه شناسانه درباره حکومتها می زند و عنوان می کند که قسمی از حکومت می تواند حکومت خودکامه باشد. حکومتی که مبتنی بر یک فرد است. وحدانی است. به دیدگاه ابن سینا حاکم یا رهبر چنین حکومتی دیگران را مشارکت نمی دهد در حالی که اساس اجتماع براساس مشارکت است. به دیدگاه ابن سینا چنین حاکمی مانع از معامله و معاوضه می شود و هدف چنین حکومتی تغلب و تسلیم مردم مدینه است. ما می دانیم که نظریه تغلب در دیدگاه برخی از محققان و به خصوص اهل سنت به عنوان اساس حکومت است، ابن سینا به رد این نظر می پردازد عنوان می کند که غلبه اساس حکومت نیست چون در دیدگاه اهل سنت هم همین دیدگاه را داریم حتی غزالی در نصیحة الملوك بیان می کند که اساس حکومت غلبه است. غلبه و نظریه تغلب در واقع به دیدگاه ابن سینا نه تنها مبنای درستی حکومت نیست بلکه سبب خودکامگی حکومت می شود. در حوزه اندیشه سیاسی در اسلام بحثهای بسیاری در مورد تغلب داریم و در دیدگاه اهل سنت این فرض وجود دارد که اگر حاکمی غلبه پیدا کند او حاکم است. لذا وقتی ابن خلدون هم از حکومتها صحبت می کند نظریه تغلب را یکی از رویکردهای مهم و شایع در حوزه سنت اسلامی می داند.

نوع حکومت دومی که ابن سینا بیان می کند نظام سیاسی کرامت است، فارابی از این نوع حکومت حرف زده است. نوع سوم حکومت مورد نظر ابن سینا مبتنی بر جماعت است که ما امروزه از آن تعبیر به دموکراسی می کنیم. به دیدگاه ابن سینا جماعت یعنی عدم تفاوت میان عوام و خواص. یعنی عدم توجه به سلسله مراتب انسانها یعنی مساوی دانستن همه انسانها. این مساوی دانستن در حکومت به دیدگاه ابن سینا مضر است برای اینکه سبب هرج و مرج می شود و مانع از شکل گیری رویکرد و رهیافت عقلانی درباره حکومت می شود. به همین خاطر است که ابن سینا از نظام سیاسی مبتنی بر فکر دینی سخن می گوید پس بنابراین به دیدگاه ابن سینا اولین وظیفه ای که در جامعه یک فیلسوف دارد این است که بتواند بیان کند که نظم سیاسی که براساس قوانین پیامبر هست بهترین نظام است. پس ابن سینا تصریح می کند که نظم سیاسی پیامبر بهترین نظام است چون پیامبر هم صاحب شریعت است، هم در پرتو نوموس الهی سبب عدالت می شود و جامعه به سعادت دنیوی و اخروی دست پیدا می کند.

ابن سینا در آثارش عنوان می کند که در جامعه مطلوب با حکومت مطلوب سه گروه وجود دارند که نظم را برای جامعه به ارمغان می آورند؛ مدیران، نگهبانان و صنعتگران. بحث مفصلی ابن سینا در مورد وظایف این سه گروه بیان می کند که نشان دهنده توجه ابن سینا به مباحث بسیار جزئی سیاست است. در مورد مالیات و مباحثی مثل اینکه جنایتکاران را چگونه مجازات کنیم؟ درباره اینکه چگونه مانع از سودجویی افراد در جامعه شویم؟ درباره این پرسشها که شغلها که کدام شغلها شریف هستند و برعکس باید مانع کدام شغلها شد؟ و درباره قوانین طبیعت و ازدواج سخن می گوید. پس ابن سینا گرچه در مقاله دهم در پنج فصل به نحو اجمالی از سیاست سخن می گوید اما در دیگر آثارش تلاش می کند آنها را به تفصیل بیاورد. بنابراین سخن من این است که ابن سینا در رساله هایی مانند عیون الحکمة، اقسام العلوم، فروع و جزئیات جامعه را بیان می کند. درباره حکومتهای شایسته و ناشایسته سخن می گوید. درباره چگونگی به وجود آمدن جوامع مدنی، چگونگی ظهور مدینه علت تغییر مدینه عادلانه به ضد خودش درباره ماهیت قانون یا سنت درباره مینا قرار گرفتن نوموس الهی و سنت الهی سخن می گوید. اینکه اساسا چه نیازی به جامعه سیاسی هست. چه نیازی به زندگی اخلاقی در جامعه و در بین شهروندان داریم؟ شرایط جنگ و صلح چیست؟ قوانین جزایی چیست؟ اینها مباحثی است که ابن سینا به تفصیل در مورد آنها صحبت کرده است پس بنابراین اعتقاد بنده این است که ابن سینا طرح متفاوتی از فیلسوفان یونان و حتی فارابی درباره نظام سیاسی دارد ارائه می کند.*

*گفتگو از: سید حسین امامی